

# تفسیر احمد



دیانت: الحجہ مولانا شاہ (پیغمبر)

Ketabton.com

پارہ 27

ترجمہ و تفسیر سورہ «القمر»

ترجمہ و تفسیر سورہ القمر

نقیع و نگارش آز:

الحاج امین الدین سعیدی - سعید افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
**سورة القمر**  
**جزء 27**

سوره قمر در مکه مکرمه نازل شده و دارای پنجاه و پنج آیه و سه رکوع میباشد.

**وجه تسمیه:**

این سوره به سبب افتتاح با خبر دادن حق تعالی از دو پاره شدن ماه (شق القمر) به عنوان معجزه‌ای برای رسول الله ﷺ، «قمر» نامیده شد.

«قمر» یعنی ماه، این کلمه بیست و هفت بار در قرآن عظیم الشأن بکار رفته و هدف از آن، قمر معلوم یعنی القمر با الف و لام تعریفه است نه اقمار گرات دیگر. (قاموس قرآن، جلد 6، صفحه 33)

**فضیلت سوره قمر:**

قبلًا در بیان فضیلت سوره «ق» نیز نقل کردیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم دو سوره «ق» و «قمر» را در نمازهای عید اضحی و فطر می‌خوانندند زیرا این دو سوره، مشتمل بر مژده‌ها، هشدارها، بیان آغاز و إعادة آفرینش، توحید، نبوت و غیر آن از مقاصد عظیم اند.

صاحب تفسیر «فى ظلال القرآن» می‌فرماید: «این سوره از آغاز تا انجام خود، حمله‌ای سخت، کوبنده و محکم بر دل های دروغ انگاران و هشدارهای الهی است، به همان اندازه که آرامبخش نیرومند و محکمی برای دل های مؤمنان و باورمندان است».

**تعداد آیات، کلمات و حروف:**

طوریکه در فوق هم یاد آورشديم؛ سوره قمر در مکه مکرمه نازل شده، جز سه آیات آن، مکی است، و این سه آیات عبارت‌اند از: «أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنْتَصِرٌ» تا «بِلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُ» (از آیات 44 الی 46).

سوره قمردارای (55) پنجاه و پنج آیات، و (148) یک صد و چهل و هشت کلمه، و (1482) یک هزار و چهار صد و هشتاد و دو حرف، و (671) وشش صد و هفتاد و یک نقطه است. (با درج اختلافات علماء در این بابت)..(فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری (جلد پنجم) تألیف: دکتر عبدالرحیم فیروز هروی).

**پادداشت:**

تفصیل معلومات درمورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشأن) را می‌توانید در سوره طور تفسیر احمد مطالعه فرماید.

**ارتباط سوره «قمر» با سوره قبلی:**

الله تعالی سوره نجم را به ذکر قیامت پایان داد. سوره قمر را نیز به مثل آن شروع نموده است. [نجم ۵۷/۴]، [قمر ۱/۴].

**محتوای سوره قمر:**

این سوره به خاطر مکی بودنش بحثهایی از مبدأ و معاد دارد، و مخصوصاً بیانگر کیفرهای گروهی از اقوام پیشین است که بر اثر لجاجت، عناد و پیمودن راه کفر، ظلم و فساد یکی پس از دیگری، به عذابهای کوبنده الهی گرفتار و هلاک شدند.

وبه دنبال هریک از این سرگذشت‌ها جمله «وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُنَّ مِنْ مُذَكَّرِ»؛ ما قرآن را برای تذکر، آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود) تکرار می‌کند تا درسی باشد برای مسلمین و کفار.

- و بطورکلی محتوای این سوره را در چند بخش می‌توان خلاصه و جمعبندی کرد:
- آغاز سوره که از مساله نزدیکی قیامت و موضوع (شق القمر) و إصرار و پافشاری مخالفان در انکار آیات الهی سخن می‌گوید.
  - در بخش دیگر از نخستین قوم سرکش، متمرد و لجوج یعنی (قوم نوح) و مساله طوفان بصورت فشرده ای بحث می‌کند.
  - بخش دیگر داستان قوم (عاد) و عذاب دردنگ آنها را شرح می‌دهد.
  - در چهارمین بخش سخن از قوم (ثمود) و مخالفت آنها با پیامبرشان (صالح)، و همچنین (معجزه ناقه) و بالاخره مجازات آنها با (صیحه آسمانی) است.
  - سپس به سراغ قوم (لوط) می‌رود، و ضمن اشاره گویا و فشرده ای به کفر و انحراف اخلاقی آنها، به قسمتی از عذاب دردنگشان اشاره می‌کند.
  - در بخش دیگر سخن بسیار کوتاهی از (آل فرعون) و مجازات آنها آمده است.
  - در آخرین بخش مقایسه ای میان این اقوام و مشرکان مکه و مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم کرده، آینده خطرناکی را که در صورت ادامه این راه در پیش دارند بازگو می‌کند. این سوره با شرح قسمتی از مجازات مجرمان در قیامت و پادشاهی عظیم پرهیزکاران پایان می‌دهد.

### هدف کلی و اساسی سوره قمر:

- یادآوری قیامت؛
- یاد آوری سرگذشت اقوام سرکش پیشین و عبرت آموزی از عذاب آنان؛
- تثبیت نبوت پیامبر صلی الله علیه وسلم و بیان معجزات.

## ترجمه و تفسیر سوره القمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

### افتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَ الْقَمَرُ (۱)

قيامت نزديك شد و ماه از هم شکافت. (۱)

در اين هيچ شکى نیست که: قيامت نزديك و حتمی الوقوع است و از عمر دنيا چيزی باقی نمانده است. پس آگاه و بیدار شويد، غافل نه شده و برای آخرت خوش زاد و توشه برابر کنيد.

در اين هيچ جاي شک نیست که: زمان وقوع قيامت را کسی جز الله تعالى نمی داند، اما از چهارده قرن قبل پروردگار با عظمت خبر داده است که قيامت نزديك است و لحظه های وقوع و تحقق آن فرا رسیده است: «**افتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَ الْقَمَرُ**» انشقاق قمر، يکی از علامت و نشانه های است که به نزديك شدن وقوع قيامت اشاره دارد و از اين جهت که آمدن قيامت خيلي نزديك است، قران عظيم الشأن آن را چنان ترسیم می کند که واقع شده و تحقق یافته است: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (سوره النحل: ۱) (امر الله رسید (غلبه توحيد و شکست کفار) پس آن را به شتاب طلب نکنيد، او پاک و بلند مرتبه است از چيز هايی که با او شريک می سازند.) قران عظيم الشأن در مورد قيامت به بندگان خوش هشدار های متعددی داده و به آنها درباره آمادگی برای فرا رسیدن قيامت بسيار تاكيد می کند و قيامت را به فردا تشبيه می کند، چون قيامت روزی است که بعد از زندگی دنيا صورت میگيرد: «وَلَتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا فَدَمْتُ لِغَدِ» (سوره الحشر: ۱۸) (ای مؤمنان! از خدا بترسید و هر کسی باید بنگرد که چه چيزی را برای فردا قيامت خود) پيشاپيش فرستاده است. از خدا بترسید).

در حدیثی که از امام بخاری و امام مسلم روایت شده آمده است: رسول الله صلی الله عليه وسلم در حالیکه به دو انگشت سبابه و وسطی اشاره می کرد، فرمود: «**بَعْثَتْ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ**» (من و قيامت از لحظ فاصله زمانی مانند اين دو انگشت هستيم.) بخاری در صحیحش، كتاب «رقاق» باب «بعثت انا و الساعة كهاتین» فتح الباری (347/11) و مسلم در كتاب «فتنه» باب «قرب الساعة» (2468/4) شماره (2950) از انس (رضی الله عنه) روایت کرده اند.

يعنى اينکه فاصله ميان من و قيامت بسيار نزديك است که عمر دنيا به وسیله انگشت وسطی اندازه گيري شود، باقی مانده عمر دنيا از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا قيامت به اندازه اضافه انگشت وسطی بر انگشت سبابه است، اين فاصله در مقیاس و معیار بشر دراز است، چون قدرت درک بشر کوتاه و محدود است، اما در میزان خداوند خيلي نزديك میباشد: «**وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلْمَحُ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ**» (سوره النحل: 77)

(کار (برپایی) قيامت (و زنده گرداندن مردمان در آن، برای الله ساده و آسان است و از لحظ سرعت و سهولت، درست) به اندازه چشم بره زدن و یا کوتاهتر از آن است. بیگمان خدا بر هر چيزی توانا است (چرا که قدرت بی انتهاء است).

در روایتی از صحیح مسلم آمده که پیامبر ﷺ خطبه ای ایراد فرمود، بعد از حمد و ستایش خداوند متعال فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْيَا قُدْ أَذَنَتْ بِصَرْمٍ وَوَلَّتْ حَدَاءً وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْأَنَاءِ يَتَصَابَّهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا فَانْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ» (باقی مانده عمر دنیا نسبت به سال‌های سپری شده مانند قطره آبی است که از یک گیلاس آب باقی مانده است. شما از این دنیا به خانه‌ای که هر گزار بین نمی‌رود درحال انتقال هستید. پس با بهترین زاد و توشه به سوی آن حرکت کنید).

## شأن نزول آیات ۱-۲ :

1024- بخاری، مسلم و حاکم - عبارت و لفظ از حاکم است، از ابن مسعود روایت کرده اند: قبل از هجرت پیامبر (ص)، من در مکه مشاهده کردم که ماه دو پاره شد. مشرکان گفتند: محمد ماه را جادو کرد. پس آیه: «اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْشَقَ الْقَمَرُ» نازل شد. (عبدالرزاq در «تفسیر» 3059 و از طریق او حاکم 471/2 از ابن مسعود روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح است. بخاری 3860، مسلم 2800 ح 44، ترمذی 3285، احمد 377/1، ابن حبان 6495 نیز از ابن مسعود به قسم صحیح به همین معنی روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» (6438).

1025- ترمذی از انس (رض) روایت کرده است: اهل مکه از پیامبر معجزه خواستند. بنابراین ماه در مکه دو شق شد. پس «اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْشَقَ الْقَمَرُ... تا... سِخْرُ مُسْتَعِمِرُ» نازل شد. (صحیح است، بخاری 4867، مسلم 2802، ترمذی 3286 و نسائی در «تفسیر» 574 از انس (رض) روایت کرده اند. اگرچه انس در این دوران نبود، اما از ابن مسعود یا از شخص دیگری که در مکه مسلمان شده شنیده است. «تفسیر شوکانی - 2535». در نزد شیخین نزول آیه نیست و مراد از «دو بار» دو شق است چنانچه در روایات دیگر آمده است.)

## معجزه شق القمر:

معجزه کلمه ای عربی است. مترادف به کلمه اعجاز بوده که از ریشه لغوی عجز به معنی ناتوانی گرفته شده است و بنابراین اعجاز به چیزی اطلاق می‌شود که انسان از انجام آن ناتوان است.

معجزه همانطوریکه از لفظ آن استفاده می‌شود؛ به کار خارق العاده ای گفته می‌شود که مدعیان نبوت برای اثبات مدعای خود که ارتباط با عالم غیب و خدای عالم هستی بوده می‌آورند و دیگران را نیز مقابله و معارضه و آوردن مثل آن دعوت می‌کنند، و چون کسی مانند آنرا نمی‌تواند بیاورد و عاجز از انجام آن است بدان معجزه می‌گویند.

پیامبر اسلام محمد ﷺ از هر راهی کافران را به دین خدا فرا خواند، اما آنان سخنان او را تکذیب می‌کردند و در جستجوی توجیه و عذر بودند. تا آنکه یک روز به او گفتند: برای ما ماه را به دو نیم کن!

پیامبر اسلام محمد ﷺ به درگاه پروردگار خود دعا کرد، و ناگهان، ماه به دو نیم شد! بخاری، مسلم و سایرین از انس (رض) روایت کرده‌اند که فرمود: «مردم مکه از رسول خدا درخواست کردند که برایشان نشان‌های را بنمایاند پس آنحضرت ﷺ ماه را به صورت دو پاره به آنان نمایاندند تا بدانجا که کوه حراء در میان دو پاره ماه واقع شد».

در روایت دیگری آمده است که: «یک پاره ماه بالای کوه قعیقان و پاره دیگر آن بر کوه ابوقبیس قرار گرفت».

همچنین بخاری و مسلم از ابن مسعود (رض) روایت کردند که فرمود: در عهد رسول اکرم ﷺ ماه به دو پاره شق شد، پاره‌ای بالای کوه و پاره‌ای دیگر پایین‌تر از آن. در این اثنا رسول اکرم ﷺ فرمودند: «اینک بنگرید». یعنی معجزه‌ای را که درخواست کرده بودید، مشاهده کنید.

کافران بادر نظر داشت اینکه این صحن را به چشم سر دیدند و حتی به شدت تحت تاثیر آن هم قرار گرفتند. اما شیطانشان بر آن‌ها غالب شد و گفتند: این نیز جادویی است که شما را با آن افسون کرده است.

سپس برای آنکه از موقعیت سختی که در آن قرار گرفته بودند بیرون بیایند گفتند: منتظر مسافرانی که در راه هستند بمانید؛ اگر آن‌ها در سر زمین‌هایی که بودند نیز چنین چیزی دیده‌اند، محمد راست گفته، و اگر ندیده‌اند، این جادو بوده است، زیرا او نمی‌تواند همه‌ی مردم را جادو کند.

همین که اولین گروپ از مسافران به مکه رسیدند، قریش از آنان پرسیدند: آیا ماه را در حالی که دو نیم بود دیدید؟ گفتند: بلی؛ در فلان شب.

سپس بقیه‌ی مسافران از راه رسیدند و همه همان جواب را دادند. اما قریشیان باز هم این معجزه را تکذیب نمودند و تکرر ورزیدند و گفتند: او همه‌ی مردم را جادو کرده است!

همچنان حدیثی متعددی در مورد شق القمر آمده که برخی از این احادیث عبارتند از: در حدیث شریف به روایت انس (رض) آمده است که روزی رسول اکرم صلی الله عليه وسلم - در حالی که آفتاب مشرف به غروب بود - برای اصحاب شان سخنرانی می‌کردند پس فرمودند: «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست، از عمر دنیا نسبت به آنچه که از آن گذشته، باقی نمانده است جز به اندازه زمانی که از این روز شما نسبت به آنچه که از آن گذشته، باقی مانده است و ما هم اکنون جز چیز اندکی از آفتاب نمی‌بینیم».

«و از هم شکافت ماه» یعنی: ماه - به عنوان معجزه‌ای برای رسول اکرم ﷺ شق‌گردید و دو پاره شد.

عثمان بن عطاء از پدرش روایت کرده است که در معنای این بخش از آیه گفت: «ماه به زودی شکافته خواهد شد». یعنی: تا هنوز شکافته نشده است. و کسانی از اهل تفسیر که مشرب حکما را دارند و خرق و التیام در جسم سماوی را قبل از وقوع قیامت جایز نمی‌دانند، نیز بر این نظرند. اما ابن‌کثیر می‌گوید: «انشقاق و دو پاره شدن ماه، در زمان رسول اکرم ﷺ به وقوع پیوست، که این واقعه در احادیث متواتر با اسناد صحیح به اثبات رسیده و در میان علماء مورد اتفاق می‌باشد. و این یکی از معجزات پردرخشش و قاطع آن حضرت ﷺ بود».

پروردگار با عظمت خبر معجزه شق القمر را در قرآن عظیم الشأن در آیه (۱ - ۷ سوره قمر) ذکر نموده طوریکه می‌فرماید: «أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَ الْقَمَرُ، وَإِنْ يَرَوْا عَيْةً

يُرْضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌ، وَكَذَبُولٌ وَأَتَبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌ، وَلَقَدْ جَاءَهُم مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزَاجٌ، حِكْمَةٌ بِلْغَةٌ فَمَا تُفْنِي النُّذُرُ، فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكِرُ، خُشَّعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجَادِثِ كَانُوهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ»  
(سورة القمر: 1-7).

خوانده محترم!

در آیات ( ۱ الی ۸ ) در مورد موضعگیری کافران در برابر دعوت الهی، بحث بعمل می آید .

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌ (٢)

و اگر معجزه ای را ببیند روی می‌گردانند و می‌گویند: این سحر (جادویی) پی در پی است. (۲)

با در نظر داشت وقوع معجزات در طول تاریخ انبیاء و بخصوص معجزه که توسط رسول الله صلی علیه السلام بعمل آمد، وحقیقت را به چشم سر مشاهده می کردند، ولی مشرکان به انکار آن می پرداختند و می گفتند: **محمد ﷺ** مرا سحر کرده است، قرآن عظیم الشأن این انکار مشرکان را به عنوان عادت همیشگی آنان بیان کرده است.

قرآن عظیم الشأن که بزرگترین معجزه تاریخی در عالم بشریت می باشد، آنرا هم انکار نمودند، در قرآن عظیم الشأن آیات متعددی وجود دارد که معجزه بودن این کتاب الهی را ثابت می کند، بطور مثال تحدى(به میدان طلبیدن مردم به آوردن مشابه) قرآن بهترین دلیل بر اعجاز قرآن است که می فرماید: اگر در این کتاب که بر بندۀ خود نازل کرده ایم شک دارید سوره ای همانند آن بیاورید. «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءِكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره بقره آیه 23).

طوريکه تا به امروز همه انسان ها از آوردن حتی یک سوره مانند کوچک ترین سوره های قرآن عاجز بوده و با اطمینان باید گفت: که انشالله تا ابد نیز عاجز خواهند بود.

وَكَدِبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌ (٣)

و به تکذیب دست زدند و از خواهشات (نفسانی) خویش پیروی کردند ولی هر امری قرارگاهی دارد.<sup>(۳)</sup>

«وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌ» و هر امری غایت و نهایتی دارد که بر آن مستقر می‌گردد، اگر خیر باشد بر خیر و اگر شر باشد بر شر مستقر می‌شود. مقالی گفته است: هر سخن نهایت و حقیقتی دارد که به آن منتهی می‌شود. و قناده گفته است: یعنی خیر به اهل خیر و شر به اهل شر بر می‌گردد (خازن ۸۲۸/۴ - علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به خازان (متوفی ۷۲۵ق) دانشمندی که نفسیز بغوی را تلخیص کرده است)

شیوه‌ی اشخاص لجوج در برخورد با معجزات و آیات الهی، همانا اعراض، تکذیب و تهمت است.

و زمانیکه هوا و هوس‌ها بر انسان حاکم شود، به یاد داشته باشد که نه تبلیغ مستقیم پیامبر ان و نه هم تبلیغ غیر مستقیم بر آن تاثیر دارد.

**وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ** (٤)

و اخباری که مایه عبرت و موجب بیزاری از معصیت شود، به اندازه کافی برای آنان آمده است.<sup>(۴)</sup>

### حِكْمَةُ بِالْغَةِ فَمَا ثُغْنَ النُّذُرُ<sup>(۵)</sup>

(قرآن) حکمت بالغه خداست و (اگر از آن پند نگیرید) دیگر از این پس هیچ اندرز و پند (شما را) سودی نخواهد بخشید.<sup>(۵)</sup>

### فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكَرٍ<sup>(۶)</sup>

پس از آنها روی گردن و روزی را به یادآور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی فراخواند.<sup>(۶)</sup>

### خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَانُوهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ<sup>(۷)</sup>

در حالیکه چشم ها یشان [از شدت ترس] فرو افتاده، هم چون ملخ های پراکنده از گورها بیرون آیند.<sup>(۷)</sup>

از فحوای آیه مبارکه معلوم می شود که فرو افتادن چشم ها طوریکه گفتیم ناشی از شدت ترس و یا هم شدت شرمساری است که موجب ذلت و خواری می شود. و اینکه مجرمان در روز قیامت به ملخ های پراکنده تشبيه گردیده، بیانگر سردرگمی و حیرت زدگی آنان به هنگام خروج از قبرهای خود است، واز بس که گرفتار ترس و رعب شده اند نمی دانند به کجا بروند.

ابن جوزی مفسر کبیر جهان اسلام گفته است: از این جهت آنها را به ملخ تشبيه کرده است که ملخ جهت و مقصدی ندارد و آنها نیز آشفته، ترسناک و سرگردان از قبر بیرون می آیند و هیچ یک از آنها هدف و مقصدی ندارد. نداء دهنده اسرافیل است. (زاد المسیر فی علم التفسیر مشهور به «زاد المسیر»، ابن جوزی ۹۱/۸)

### مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمُ عَسْرٍ<sup>(۸)</sup>

شتایبان به سوی آن دعوت کننده می روند و کافران می گویند: امروز روز بسیار سختی است.<sup>(۸)</sup>

«عَسْرٌ»: سخت و دشوار.

روز رستاخیز، روزی است بسیار بزرگ، هولناک و خوف ناک که بندگان هرگز چنین روزی را ندیده اند و نخواهند دید. در (آیه ۲۷، سوره الانسان) می خوانیم: «إِنَّ هُولَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» «اینان زندگی زودگذر دنیا را دوست می دارند و به روز سنگین بی توجهی می کنند».

و باز می فرماید: «فَذِلَّكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ، عَلَى الْكُفَّارِينَ غَيْرٌ يَسِيرٌ» (المدثر: 9-10).

«پس آن روز، روز سختی خواهد بود. برای کافران آسان نخواهد بود». بیم و وحشتی که در آن روز بندگان را فرامی گیرد، آن چنان هولناک است، که مادر طفل شیرخوارش را فراموش می کند، زنان باردار سقط جنین می کنند و مردم دچار مستی و گیجی می شوند. گویی عقل شان را از دست داده اند: «يَا إِيَّاهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةً السَّاعَةَ شَيْءٌ عَظِيمٌ<sup>(۱)</sup> يَوْمٌ تَرَوْنَهَا تَذَهَّلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتٍ حَمَلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَّرَى وَمَا هُمْ بِسُكَّرٍ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ<sup>(۲)</sup>» (سوره الحج: 2-1). «ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگار تان بترسید. بی گمان زلزله روز رستاخیز، چیز بزرگی است. آن روز را که می بینید، (آن چنان هول و هراس سرتا

پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) هر زن شیردهی که پستان به دهان نوزاد شیر خوار خود دارد نوزادش را رها می‌کند و جملگی زنان باردار سقط جنین می‌کنند و مردمان را مست می‌بینی، ولی آنان مست نیستند بلکه عذاب الله شدید است».

در آن روز چشمان ستمکاران از شدت ترس خیره می‌شود. به چپ و راست نگاه می‌کنند و دل‌هایشان براثر خوف و ترس زیاد، از علم و دانش خالی می‌گردند. هیچ چیزی در آن‌ها جای نمی‌گیرد و چیزی نمی‌فهمند:

- در روز رستاخیز، پیوند خویشاوندی از هم می‌گسلد. الله می‌فرماید: «**فَإِذَا نُفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ**» (101) [المؤمنون: 101]. «هنگامی‌که در صور دمیده شود، هیچ‌گونه پیوند خویشاوندی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از حال همیگر نمی‌پرسند». در آن روز، هر کس به فکر رهایی خویش است و به دیگران توجه نمی‌کند حتی از محبوب‌ترین دوستان خود فرار می‌کند، از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود گریزان است. الله می‌فرماید: «**فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ، يَوْمَ يَفْرُّ الْمَرءُ مِنْ أَخِيهِ، وَأُمِّهِ، وَأَبِيهِ، وَصِحْبِهِ، وَبَنِيهِ، لِكُلِّ أُمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَاءَ يُغْنِيهِ**» (37) [عبس: 33-37].

«هنگامی‌که صدای گوش‌خراش (دمیدن دوم) برآید، در روزی که انسان از برادر و از مادر و پدر و همسر و فرزندانش فرار می‌کند. در آن روز، هر کدام از آنان گرفتاری بزرگی دارد، که او را به خود سرگرم می‌کند».

«**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشُوا يَوْمًا لَا يَجِيِّ وَالَّذِي عَنْ وَالِدِهِ شَيَّاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ**» (سوره لقمان: 33). «ای مردمان! پرروای الله پیشه کنید و از روزی بترسید که نه پدری به فرزندش پاداشی می‌دهد و نه فرزندی پدرس را پیمان الله حق است».

- در آن روز، کافران برای رهایی از آتش جهنم، می‌خواهند هر چه که دارند حتی تمام جهان را بدنهند. الله متعال می‌فرماید: «**وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظِلْمَةً مَا فِي الْأَرْضِ لَأَفَدَتْ**» (یونس: 54). «اگر آن‌چه در زمین است از آن کسی باشد که ستم کرده است و آن را برای نجات خویشتن از عذاب دوزخ فدا کند). حتی اگر زمین و چند برابر آن را هم داشته باشد می‌خواهد ببخشد.

کافران با انواع سختی‌ها در قیامت مواجه‌اند، از جمله: سختی ناتوانی سختی طولانی بودن مدت، سختی تشنگی و گرسنگی سختی هم جواران نااهل، سختی رسوایی سختی حسرت‌ها، سختی حساب و کتاب سختی تحقیر‌ها، سختی نداشتن شفیع سختی جدا شدن از خوبان، سختی نداشتن زاد و توشه سختی شکایات دیگران.

در حالیکه این روز بزر اهل ایمان، در آن روز نه خوف و ترسی از گذشته است و نه حزن و هراسی بر آینده. «**لَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**» «**وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَانَ لَهُمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ الْنَّهَارِ**» (یونس: 45). «روزی که آنان را (الله) گرد می‌آورد. گویا فقط ساعتی از روز (در دنیا) مانده‌اند». در جای دیگر می‌فرماید: «**كَائِنُهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَىَهَا**» (النازعات: 46). «روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند، می‌پندازند که جز شامگاهی یا چاشتگاهی در آن درنگ نکرده‌اند».

خواننده محترم!

در آیات متبرکه ( 42 الی 9 ) در مورد بازگشت به قصه‌ی ملتهای تکذیب کننده‌ی پیامبران پیشین: نوح، هود، صالح، لوط - سلام الله علیهم - و قصه‌ی آل فرعون ، بحث بعمل آمده است .

### **كَذَّبُتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَأَرْدُجَرٌ (۹)**

پیش از آنان قوم نوح تکذیب کردند و بنده ما را دروغگو شمردند و گفتند: دیوانه است. و رانده شد.(۹)  
خواننده محترم!

هریکی از پیامبران به سوی ملت خاصی مبعوث شده‌اند، از جمله میتوان گفت: حضرت موسی علیه السلام برای هدایت قوم بنی اسرائیل و حضرت صالح علیه السلام برای هدایت قوم ثمود و حضرت هود علیه السلام به منظور راهنمایی قوم عاد و حضرت محمد ﷺ جهت هدایت قریش وبصورت کل باید گفت که محمد ﷺ برای سایر عالم بشریت مبعوث گردیده است.

تفسران در تفاسیر خویش می‌نویسند که نوح علیه السلام پیامبر نسل قابیل پسر آدم و ذریه‌ی شیث علیه السلام بوده است.(عرائس، ثعلبی، صفحه 46).

در ضمن قابل یاد آوری است که: فاصله‌ای زمانی وفات آدم علیه السلام تا بعثت نوح علیه السلام حدود ده قرن را در بر می‌گیرد، که در طی این مدت غالباً مردمان در راستای شریعت راستین همان زمان گام بر می‌داشتند، بنابراین، خداوند سبحان و تعالی پیامبران را توطیف فرمود تا آن‌ها را به بهشت و دوزخ بشارت دهند و بترسانند. و اولین پیامبری که بار این رسالت عظیم را به دوش گرفت، سیدنا نوح علیه السلام بود.(تاریخ طبری، جلد 1، صفحه 178).

زمانیکه نوح علیه السلام این رسالت الهی را بر دوش گرفت عمرش به روایتی به سیصد و پنجاه سال و به روایت دیگری به چهار صد و هشتاد سال میرسید.

نوح علیه السلام به مدت نو و نیم قرن، در میان قوم خود باقی و پایدار ماند (و پس از طوفان) هم مدت سه و نیم قرن دیگر در میان آنان زندگی کرد.

عده‌ای از مؤرخین هم بر این باورند: که وی تنها یک صد و پنجاه سال به امر دعوت ملت خود اشتغال داشته و در سن ششصد سالگی سوار کشته شده و پس از اتمام طوفان سیصد و پنجاه سال زندگی کرده است. (تاریخ طبری، جلد 1، صفحه 180).

اما آیات قرآن کریم گویای این مطلبند که وی به مدت نه صد و پنجاه سال در میان قومش بوده و چه به صورت آشکار و چه به صورت خفی و غیرعلنی به ارشاد و اندرز آن‌ها همت گمارده است.

ولی در طول این مدت مردم نصایح نوح علیه السلام را رد و توجه چندانی به دعوت وی نداشتند و اغلب شان به راه کفرآمیز، گمراهی و ضلالت خود باقی ماندند و به دایره‌ی «ایمانداران» نگرویدند. متأسفانه غالب در بسیاری از اوقات نه تنها به دعوت نوح علیه السلام لبیک نمی‌گفتند، بلکه وی را اهانت و حتی مورد شتم و ضرب قرار هم می‌دادند. که در زیارات حالات بی هوش بر زمین می‌افتداد و هنگامی که به هوش می‌آمد، می‌گفت: «خدایا، لطف و مغفرت خود را از قوم من دریغ نفرما، (و به خاطر این کارها بر آن‌ها خشم نگیر) چه از روی نادانی آن‌ها را انجام می‌دهند». (عرائس، ثعلبی، صفحه 47).

مطابق روایت قرآنی وضع وحالات نوح عليه السلام به حدی رسید که : کار ارشاد و تبلیغ نوح عليه السلام، دیگر مثمر ثمر نبود، جز تعدادی محدودی به وی ایمان اوردند: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا نُوحٌ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمَكَ إِلَّا مَنْ قَدْ عَامَنَ فَلَا تَبْتَسِمْ بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ» (سوره هود: 36). (به نوح وحی شد که دیگر هیچکس از قوم تو ایمان نخواهد آورد، جز کسانی که (قبلًا) ایمان آورده اند، لذا به خاطر کارهایی که انجام می‌دهند غمگین مباش).

### فَدَعَاهُ رَبَّهُ أَتَّيَ مَغْلُوبٍ فَأَنْتَصَرْ۝ (۱۰)

تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم پس از آنها انتقام بگیر. (۱۰) بعد از اینکه نوح عليه السلام از عملکرد غیر انسانی وکفر امیز قوم خویش به فغان آمد: دست خویش را به دربار الهی بالا نمود و عرض داشت: پروردگارا، من شکست خوردهام، پس مرا یاری و کمک فرما (و انتقام مرا از ایشان بگیر).

بعد از دعای نوح عليه السلام به فرمان الهی، آن طوفان ویرانگر و بنیان برانداز آغاز یافت. «فَفَتَحَنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنَهَّمِ۝ (۱۱) وَفَجَرَنَا الْأَرْضَ عَيْوَنَا». (آیات ۱۱-۱۲ القمر) (پس درهای آسمان را با آب تندریزان و فراوانی از هم گشودیم و از زمین چشمہ ساران زیادی برجوشاندیم».

و بدین ترتیب خداوند سبحان از آسمان بارانی را فرو فرستاد: که ساکنان زمینی قبلًا نظیر آن را مشاهده نکرده بودند و در آینده هم اینگونه نبارید.

بارانی فرود آمد: که گویی از دهانه‌های مشک‌های آب فرو ریخت. از سوی دیگر بنا به فرمان الهی، از تمام نقاط زمین چه از چاه و چه از چشم، آب بیرون آمد و جاری شد. ارتفاع آب تا بدانجا رسید که حتی بلندترین کوه زمین را که طبق گفته‌های اهل کتاب پانزده ذراع و بنا به قولی هشتاد ذراع ارتفاع داشته، دربر گرفت.

خلاصه طوفان نوح عليه السلام نه تنها تمامی نقاط زمین را اعم از طول و عرض، کوهستان، وادی، تپه و... فرا گرفته، بلکه در روی زمین أحدی را چه کوچک و چه بزرگ، از زندگان باقی نگذاشته است. گفتنی است که در زمان نوح عليه السلام مردمان تمامی کوهها و وادی‌ها را اشغال کرده بودند و جایی در زمین پیدا نمی‌شد که بی‌صاحب و بی‌مالک باشد. (قصص الانبياء، اثر ابن کثیر، صفحه ۷۳).

و گفته شده که طوفان نوح عليه السلام در سیزدهم ماه اگست میلادی به وقوع پیوسته است. (تاریخ طبری، جلد ۱، صفحه ۱۸۹، چاپ مؤسسه‌ی «المعارف»).

و بدین ترتیب آب طغیان کرد و ارتفاع امواج به طرز هولناکی بالا رفت.

طوریکه پروردگار با عظمت در این باره فرموده: «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ۝ (۱۱) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكِّرَةً وَتَعِيَّهَا أَذْنُ وَعِيَّةً۝ (۱۲)» (سوره الحاقة: 11-12). (ما بدانگاه که (در طوفان نوح) آب طغیان کرد (و از حد معمول فراتر رفت، نیکان) شما را سوار کشته کردیم. تا آن (حادثه‌ی نجات مؤمنان و غرق شدن کافران، درس عبرتی و مایه‌ی اندرزی، برای شما بوده و گوش‌های شنوا آن را فرا گیرند و به خاطر سپرند).

ولی قابل یاد آوری است که: از ظاهر قرآن و حدیث نبوی چنین برمی‌آید که طوفان تنها شامل قوم نوح عليه السلام بوده است واین امر مقتضی این نیست که طوفان سراسر زمین

را فرا گرفته باشد، چون دلیلی در دست نیست که بشر در آن دوران، در تمام نقاط زمین بوده باشد، بلکه در منطقه‌ی معینی محصور بوده‌اند که طوفان آن را فرا گرفته است.

مراجعه شود: به نقل از «داستان پیامبران در قرآن» تألیف دکتر عفیف عبد الفتاح طباره، ترجمه آقای ابوبکر حسن‌زاده، صفحه ۱۱۵ - ۱۱۷) همچنان مراجعه شود به رساله چشم اندازی به معجزات پیامبران (از منظر قرآن و تاریخ) (با کمی اختصار) تألیف: عبدالمنعم هاشمی ترجمه: سید رضا اسدی (عمر) (۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری. (والله أعلم بالصواب).

### وَجَرْنَا الْأَرْضَ عَيْنَنَا فَالْتَّقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِّرَ (۱۲)

و در زمین چشمه‌ها جاری کردیم، تا آب آسمان برای انجام کاری که مقدر شده بود یکجا شد. (۱۲)

«فَالْتَّقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِّرَ» آب آسمان و زمین به میزانی که خدا در ازل مقرر داشته بود، به هم آمدند و تکذیب‌کنندگان را غرق و نابود کرد.

قتاده می‌گوید: خدا در ام الكتاب مقرر داشته بود که وقتی کافر شدند، غرق شوند.

خواننده محترم !

ابوالخطاب سدوی بصری، معروف به قتادة بن دعامة (۶۱ - ۱۱۷ق)، از تابعان جلیل القدرویکی از فقهای مشهور و معروف بصره بشمار می‌رفت و دانا به علم انساب و اشعار عرب بود. مفسران اقوال او در تفسیر آیات قرآن را در تفاسیر خود نقل کرده‌اند، ولی تفسیر او فعلاً وجود ندارد. مورخین می‌نویسند که: ابوالخطاب سدوی بصری، نابینا به دنیا آمد؛ حافظه‌ای قوی داشت و آنچه را حفظ کرده و یا حتی یک بار بر او خوانده شده بود فراموش نمی‌کرد.

### وَحَمْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسْرِ (۱۳)

و نوح را بر کشتی که دارای تخته‌ها و میخها بود، برداشتم. (۱۳)

در البحر المحيط في التفسير آمده است: ذات الواح و دسر عبارت است از کشتی که نوح آن را ساخت، و از این دو وصف چنان درک می‌شود که مراد «کشتی» است و این صفت جانشین موصوف است، مانند پیراهنم از آهن باfte شده است که منظور «زره» است، و این یک کلام فصیح و بدیع است؛ زیرا اگر صفت و موصوف با هم بیایند، چنین فصاحتی در کار نیست.

«دُسْرِ» یعنی میخ‌ها. (البحر المحيط في التفسير (۱۷۷/۸) تألیف محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (۶۵۴ - ۷۴۵ق)

### تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِّرَ (۱۴)

(کشتی) زیر نظر چشم‌های ما روان بود. (این امر) پاداش کسی بود که (نبوتش) انکار شده بود. (۱۴)

«جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِّرَ» قوم نوح را به منظور پیروز نمودن بندۀ خود، نوح، غرق کردیم؛ چون نوح تکذیب و فضلش انکار شده بود.

اللوysi مفسر تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم» می‌فرماید: یعنی چنین امری را به عنوان پاداش نوح انجام دادیم؛ زیرا نعمتی بود که خداوند متعال آن را به قوم نوح عطا فرمود اما آنها در مقابل این نعمت ناسپاسی کردند. و همچنین هر پیامبری برای

امتنش نعمت است. ((تفسير «روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم» ٨٣/٢٧). تأليف شهاب الدين، محمود أفندي الوسى با كنيه أبو الثناء كه در سال ١٢١٧ ق در حوالى بغداد به دنيا آمد)

### وَلَقَدْ تَرَكُنَا هَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُذَكَّرٍ (١٥)

و به راستى آن را به عنوان مایه عترت باقى گذاردينم، پس آيا پند پذيرى هست؟ (١٥)  
«مُذَكَّر» پند گيرنده. عترت گيرنده.

### فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذْرِ (١٦)

بنگر تا عذاب و هشدار من چگونه بود. (١٦)

### وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُذَكَّرٍ (١٧)

و يقيناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا عترت گيرنده ای هست؟ (١٧)  
«فَهَلْ مِنْ مُذَكَّرٍ» آیا افرادی پیدا می‌شوند که پندها و قصه‌هایش را بپذیرند؟! خازن گفته است: بدين وسیله انسان را به حفظ و تعلیم و تعلم قرآن تشویق و تحریک می‌کند؛ زیرا خداوند متعال آن را آسان کرده است و این امر برای هر کدام از بندگان که الله ﷺ بخواهد آسان است، و جز قرآن هیچ یک از کتب الله ﷺ کاملاً به صورت ظاهر خوانده نمی‌شود (خازن ٤/٢٨). (علاء الدين علی بن محمد بغدادی مشهور به خازن (متوفی ٧٢٥ق) که تفسیر بغوی را تلخیص کرده است)

خلاصه مطلب این که الله ﷺ قرآن کریم را برای آنکه قصد حفظ و پند گرفتن از آن را دارد، آمده و آسان کرده است. پس قرآن اساس سعادت و دنیا و آخرت است.

### كَذَبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذْرِ (١٨)

عادیان به تکذیب پرداختند پس چگونه بود عذاب من و بیم دادن هایم. (١٨)

### هُودٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

هود پسر عبدالله بن رباح بن خلود بن عاد رهبر وزعیم قبیله است. نسب او به سام فرزند نوح منتهی می‌شود. محمد پسر اسحاق نسبی غیر از این برای هود نقل کرده، اما قول صحیح همان است که ما ذکرش کردیم. و استاد عبدالوهاب نجار در کتاب قصص الأنبياء آنرا ترجیح داده است.

در قرآن عظیم الشأن هفت بار ذکری از هود بعمل آمده است، از جمله در سوره های: (أعراف و شعراء، و یک سوره‌ی قرآن بنام هود) نامگذاری شده است.

هود از نسل نوح پدر او شالخ و نام مادر او او بکیه است، او برای هدایت قوم عاد که در سرزمینی حاصل خیز زندگی می‌کردند، برگزیده شده بود.

حدود ٧٠٠ سال قبل از میلاد مسیح در سر زمین احلاف (بین یمن و عمان، در جنوب عربستان) قومی زندگی می‌کردند که به آن‌ها قوم عاد می‌گفتد. بنا بر آیات قرآن عظیم الشأن، قوم عاد بلند قامت، غول پیکر، قدرتمند و درشت هیکل، که زندگی خوبی را داشتند و از قدرت خود برای ظلم و ستم استفاده می‌کردند و در جهل و گمراهی به سر می‌بردند.

خداوند متعال در وصف آن‌ها می‌فرماید: «كَذَبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ» [الشعراء: ١٢٣ - ١٢٤]. (قوم) عاد پیغمبران را تکذیب کردند. وقتی که برادرشان هود به ایشان گفت: آیا از الله نمی‌ترسید).

قوم عاد از قبایل عربی بائده هستند و از فرزندان سام پسر نوح متفرع شده بودند. از باب انتساب به یکی از اجداد خود بنام عاد پسر عوض پسر ارم پسر سام به این نام اشتهار پیدا کرده‌اند.

### **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍ (۱۹)**

ما بر آنان در روزی شوم که شومی اش استمرار داشت، تندبادی بر آنان فرستادیم. (۱۹) «ما بر آنان بادی صرصر فرستادیم» یعنی: بادی بسیار سرد. به قولی: باد صرصر بادی است که صدای سخت و هولناکی داشته باشد «در روزی شوم دنباله دار» یعنی: در روزی که شومی و ناخجسته‌گی آن پیوسته و مستمر بود. و به همین روز شومی بر آنان تمام شان به هلاکت رسیدند.

ابن کثیر در «تفسیر تفسیر القرآن الکریم» می‌فرماید: «شومی آن روز بدین جهت مستمر بود که عذاب دنیوی آن‌ها را به عذاب اخروی پیوست گردانید».

مجاهد می‌گوید: «باد صرصر آن‌ها را از زمین بر می‌کند و بر سرهاشان محکم بر زمین می‌کوفت چنان که گردن‌هاشان خرد گشته و سرهاشان از بدن‌هاشان جدا می‌شد».

به قولی معنی این است: آن باد صرصر مردم را از خانه‌هاشان بیرون می‌کشید و از زمین بر می‌کند «گویی آنان تنہ‌های درختان خرمای از ریشه برکنده‌ای بودند».

ابن عباس (رض) صحابی جلیل القدر می‌فرماید: «این عذاب در آخرین چهار شنبه ماه نازل شد و کوچک و بزرگ آنان را نابود کرد». هدف این است که آن روز، برکفار قوم عاد روزی بد و شوم بود، ولی بر پیامبر شان و بر سایر مؤمنان روزی بدی به حساب نمی‌رفت.

### **قوم عاد چه را عبادت می‌کردند؟**

قوم هود بت‌هایی داشتند که به جای الله تعالیٰ آن‌ها را پرستش می‌کردند، آن‌ها اولین گروهی بودند که بعد از طوفان راه بت پرستی در پیش گرفتند.

ابن کثیر می‌گوید: آن‌ها دارای سه بت به نام صدا، صمودا و هرا بودند. (البداية والنهاية جلد ۱ صفحه ۱۲۱). آنها أعراب جفا پیشه، کافر، سرکش و متمرد بودند.

حضرت هود آنها را از عذاب الله تعالیٰ بیم می‌داد، سرنوشت قوم نوح را برای آن‌ها مثال می‌آورد. نعمت‌های الله تعالیٰ را به یاد آنها می‌آورد و برای آن‌ها توضیح می‌داد که در مقابل نصیحت اجری از آن‌ها نمی‌طلبد. تصمیم گرفتند از او انتقام بگیرند او را متهم به دیوانگی و سفاهت نمودند، به اینکه خدای آن‌ها از او انتقام گرفته و صدمه‌ای بر او وارد کرده و استهزایی که از ناحیه‌ی آن‌ها به او می‌شود بخشی از عذاب خدای آن‌ها است که بر او فرود آمده است.

الله تعالیٰ از آن‌ها چنین حکایت می‌کند: «قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْنَا بِبَيْنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكٍ عَالِهَتْنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ الْهَتَنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴) مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ (۵۵)» [هود: ۵۳-۵۵]. (گفتن: ای هود تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای و ما بخارتر سخن تو خدایان خود را رها نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم. چیزی جز این نمی‌گوییم که یکی از خدایان ما بلایی به تو رساند. (و تو را دیوانه کرده است) گفت: من

خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید که من از چیزهایی که می‌پرستید بیزار و برکنارم به جز خدا و همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلتم ندهید). هود آن‌ها را از عذاب الله تعالیٰ بیم داد ولی اثری نکرد و آن‌ها همچنان بر کفر و عناد و نافرمانی خود باقی ماندند.

### تَنْزُعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰)

آن باد مردم را (از زمین) بر می‌داشت، گویی که آنها تننه‌های درختان خرمای ریشه کن شده‌اند. (۲۰)

**«كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»** مانند نخل‌هایی بودند که از زمین کنده شده و افتاده‌اند. به سبب بلندی قد و ضخامت بدنشان به نخل تشبیه شده‌اند. خازن گفته است: تنبیاد آنها را از زمین بلند کرده سپس آنها را بر زمین می‌کوبید و گردنشان خرد می‌کرد و از بدن جدا می‌نمود، آنگاه مانند نخل بر زمین افتاده و بدون سر می‌ماندند) خازن ۴/۲۲۹).

**«تَنْزُعٌ»:** بر می‌داشت. از جا بر می‌کند.

**«أَعْجَازٌ»:** جمع عجز، تنہ ها.

**«مُنْقَعِرٍ»:** از ریشه کنده شده. قلع شده.

### هلاک شدن قوم عادبا «ریح العقیم»

زمانی که طغیان و سرکشی قوم عاد در مقابل پیغمبر الله، هود به او ج خود رسید و نصایح پیامبر بر آنها مؤثر واقع نشد و راه نافرمانی و طغیان را هر چه بیشتر در پیش گرفتند، خداوند متعال سه سال تمام خشک سالی را برآنان حکم نمود، بارش باران را بر مناطق شان توقف داد، تا اینکه بلا و سختی بر آن‌ها شدت گرفت، تا اینکه آغاز به فغان و رهایی طلبی برخاستند. الله تعالیٰ ابری را بر آن‌ها فرستاد، زمانیکه قوم عاد ابر آسمانی را مشاهده نمودند، خوشحال شدند، گمان کردند که باریدن باران شاید آغاز خواهد یافت و به اصطلاح دعا شان قبول شده و مشمول رحمت الهی قرار گرفتند، ابر های سیاه بر سر آنها رسید، آنرا بسیار سیاه یافتند فزع و ترس وجود آن‌ها را گرفت. بعد باد بر آن‌ها وزیدن گرفت. اما چه بادی؟ بادی عقیم و بی‌باران خداوند هفت شبانه روز متوالی این باد شدید را بر آن‌ها مسلط کرد سرانجام همگی به واسطه آن به کام مرگ و نابودی فرو رفتد و لاشهی مرده آن‌ها همچو تنہ درخت خرمای افتاده بر زمین، افتاد.

ولی پروردگا با عظمت هود علیه السلام و ایمان آورندگان را از این عذاب نجات داد و در مقابل کافران تا آخرین نفر، هلاک شدند و هیچ شبهه و رسم از دیار آن‌ها باقی نماند. چون باد شدید همه چیز را نابود و ویران کرده بود. قرآن عظیم الشأن با زیبای خاصی می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطَرُنَا بَلْ هُوَ مَا أَسْتَعْجَلْنُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲۴) تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسْكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجِيَ الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵) (سوره الأحقاف: 24-25). (پس چون توده ابر را دیدند که بهسوی دره‌هایشان روی اورده است، گفتند: این ابری است که برای ما خواهد بارید، (نه)، بلکه آن چیزی است که آن را به شتاب می‌خواستید، بادی است که عذاب دردنگ در آن نهفته است. (۲۵) همه چیز را به امر پروردگارش نابود می‌کند. پس چنان شدند که جز خانه هایشان چیزی دیده نمی شد، این چنین مجرمان را سزا می دهیم.)

این باد عذاب ناک در قرآن عظیم الشأن به «**رِيحُ الْعَقِيمِ**» نامگذاری شده است. طوریکه که میفرماید: «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ»<sup>(41)</sup> مَا تَذَرُّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا  
عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتُهُ كَالْرَّمِيمِ»<sup>(42)</sup> (سوره الذاريات: 41-42).

و در (ماجرای) عاد (نیز عبرتهایی است) وقتی تند باد بی خیر و برکت را بر آنان فرستادیم. (42) بر هر چیزی که می وزید آن را باقی نمی گذاشت مگر اینکه آن را چون استخوان پوسیده می گردانید).

حضرت هود بعد از اینکه قوم عاد به هلاکت رسید به منطقه «حضرموت» کوچ کرد و تا اخیر زندگی در همانجا باقی ماند. مقبره هود در منطقه شرقی حضرموت در فاصله‌ی دو مرحله از شهر (تریم) موقعیت دارد.

(**حَضْرَ مَوْتٍ** یکی از مناطق تاریخی جنوب شبه جزیره عربستان بشمار می‌رود. باشندگان اهالی حضرموت را «**حضرمی**» می‌نامند.

در روایتی که از حضرت علی کرم الله وججه نقل شده آمده است که: حضرت هود در توده ریگ سرخ مدفون بوده و بالای سر آن درخت سمره‌ای در حضرموت وجود دارد. اگرچه مردم فلسطین ادعا دارند که: هود در سرزمین آن‌ها مدفون است ولی قول اصح همین است که در فوق تذکر یافت. (كتاب: اصطلاحات چهارگانه در قرآن از: ابو الأعلی مودودی: مترجم سامان یوسفی نژاد، (سرطان) 1396 هـ-ش - شوال 1438 هـ.)

### **فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَنَذْرِ(۲۱)**

پس عذاب و هشدار هایم چگونه بود؟<sup>(۲۱)</sup>

### **وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِذِكْرِ فَهَلْ مِنْ مُذَكَّرِ(۲۲)**

و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا عترت گیرنده‌ای هست؟<sup>(۲۲)</sup>

### **كَذَبْتُ ثَمُودَ بِالنَّذْرِ(۲۳)**

قوم ثمود هم آیات حق را تکذیب کردند. <sup>(۲۳)</sup>

خواننده محترم!

در این بخش داستان قوم ثمود مطرح می‌شود که از جمله نافرمان ترین و عصیانگرترین امت‌ها پس از قوم عاد می‌باشد. باید متذکر شد که: گمراهی و انحراف این قوم از لحظه جوهره و حقیقت آن، دقیقاً همانند ضلالت و گمراهی دو قوم نوح و عاد بود.

ثمود اساساً نام قومی است که در شبه جزیره عربستان که؛ در هزاره قبل از میلاد تا زمان بعثت محمد ﷺ در عربستان اکثرأ در دامنه کوه اثبل زندگی بسر می‌بردند.

قوم صالح همچنین به شدت برایمان خود نسبت به معبدهای دیگری غیراز الله پافشاری می‌کردند، و بر همین اساس معتقد بودند که معبدهایشان دعاهای آنان را می‌شنوند؛ بل ها و گرفتاری‌ها را برطرف ساخته و ما یحتاج شان را رفع می‌کنند و (بدتر از آن) از رؤسا و رهبران دینی خود در زندگی مدنی و اخلاقی تبعیت محض می‌کردند و به جای اخذ

شریعت و قانون زندگی خود از خدای متعال، از اربابان خود می‌گرفتند، تا اینکه سرانجام

به چنان امّت مفسدی تبدیل شدند که خداوند به عذابی دردنگ گرفتارشان ساخت. «فَإِنْ

**أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْدَرْتُكُمْ صَعْقَةً مِثْلَ صَعْقَةِ عَادٍ وَثَمُودٍ**<sup>(13)</sup> إِذْ جَاءَتْهُمُ الرَّسُولُ مِنْ بَيْنِ

**أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهُ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَكَةً فَإِنَّا بِمَا أَرْسَلْتُمْ**

**بِهِ كَفُرُونَ**<sup>(14)</sup> [فصلت: 13-14]. «پس اگر آن‌ها روی گردانند، بگو: من شما را

از صاعقه‌ای همانند صاعقه‌ی عاد و ثمود بیم میدهم. چون پیامبران از پیش رو و پشت سر (از هر سو) نزدشان آمدند، (گفتد) که جز الله را نپرسنید، (آن‌ها) گفتد: اگر پروردگار ما می‌خواست، فرشتگانی را نازل می‌کرد، پس ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کافر هستیم».

همچنان در آیه (61 سوره هود) می‌فرماید: «وَإِلَى ثُمُودَ أَخَاهُمْ صَلَحًا قَالَ يَقُولُمْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» «و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! الله را بپرسنید، که معبدی جز او برای شما نیست».

«قَالُوا يَا صَالِحٍ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوا قَبْلَ هَذَا أَنْتَهَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ أَبْواؤْنَا» (سوره هود: 62). «گفتد: ای صالح! پیش از این ما به تو امید می‌داشتم، آیا ما را از پرستش آنچه نیاکان‌مان می‌پرستندند، باز می‌داری؟».

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ صَلَحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (142) «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (143) «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِي» (144) [الشعراء: 142-144]. «هنگامی که برادرشان صالح به آن‌ها گفت: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟ بی‌گمان من برای شما پیامبری امین هستم. پس از الله بترسید و مرا اطاعت کنید». (کتاب: اصطلاحات چهارگانه در قرآن از: ابو الأعلی مودودی: مترجم سامان یوسفی نژاد، (سرطان) 1396 هـش - شوال 1438 هـق)

**فَقَالُوا أَبَشِّرَا مِنَا وَاحِدًا نَتَّسِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ (۲۴)**

و گفتد: آیا از شخصی پیروی کنیم که از خود ماست؟ یقیناً اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون عمیق خواهیم بود! (۲۴)  
«سُعْرٍ» دیوانگی.

ابن عباس(رض) گفته است: «سُعْرٍ» یعنی دیوانگی. «ناقة مسحورة» یعنی شتری که از فرط شادی و خوشحالی دیوانه شده است. (تفسیر قرطبی ۱۷/۱۳۸).

**الَّقِيَ الْذِكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشَرٌ (۲۵)**

آیا از میان همه ما تنها وحی بر او نازل کرده شد؟ نه، او آدم بسیار دروغگویی متکبر است. (۲۵)

«أَشَرٌ» بسیار مغorer و متکبر.

**سَيَعْلَمُونَ عَدَا مَنِ الْكَذَابُ الْأَشَرُ (۲۶)**

ولی فردا خواهند دانست که دروغگوی و متکبر کیست؟ (۲۶)

یعنی در آخرت خواهند فهمید که چه کسی بسیار دروغگو است، صالح عليه السلام بسیار دروغگو است یا قوم تکذیب کننده و تبهکارش؟ آلوسی گفته است: یعنی خواهند دانست «کذاب اشر» خود آنها می‌باشد. اما چون موضوع پوشیده نیست آن را به صورت ابهام آورده است. (روح المعانی ۲۷/۸۸).

**إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبُهُمْ وَاصْطَبِرْ (۲۷)**

البته ما ماده شتر را برای امتحان آنان خواهیم فرستاد، پس (ای صالح) انتظار (هلاکت شان) باش و صبر پیشه کن. (۲۷)

اکنون توابع صالح! عذابی را انتظار بکش که زود به آنان خواهد رسید و بر تبلیغ رسالت و آزار و اذیت آنان صبر پیشه کن.

در برخی از روایات آمده است که: صالح عليه السلام دو رکعت نماز بجاء آورد، و بعد از نماز دست به دعا برد، در همین وقت صخره‌ای که قوم وی تعیین کرده بودند شکافته شد و کوهان شتر از آن نمایان گشت و شتر بزرگ و عظیم‌الجثه‌ای از آن بیرون آمد. (تفسیر انوار القرآن (جلد سوم) عبدالرؤوف مخلص هروی(حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری)

ابن کثیر گفته است: خدای بزرگ بنا به درخواست آنها شتری تازه زاییده بزرگ را از قلب سنگ خارا بیرون آورد، تا در مورد تصدیق حضرت صالح عليه السلام بر آنان معجزه و حجت باشد. (مختصر ۴۱/۳)

### **وَنِبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُختَضَرٌ (۲۸)**

و آنان را خبر ده که آب میان آنان و ماده شتر تقسیم شده است؛ هریک در زمان نوبت خود بر سر آب حاضر شوند. (۲۸)

آب در میان قوم ثمود و میان شتر «تقسیم شده است» این بدین معنای است که: (که یک روز سهم ناقه و روزی برای آنهاست)

قرآن عظیم الشأن در این مورد میفرماید: «**فَالَّذِي نَعَمَّ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمٍ مَعْلُومٍ**» (سوره الشعرا: ۱۵۵). (صالح گفت: این ماده شتر است که یک نوبت آب خوردن برای اوست و روزی معین نوبت آب شماست.)

شرب: حصه و بهره‌ای معین از آب است.

مجاهد می‌گوید: «یعنی قوم ثمود در روز نوبت خود بر آب حاضر بوده و از آن بیاشامند و در روز نوبت شتر شیر آن را بدوشند».

صحابی جلیل القدر ابن عباس (رض) می‌گوید: «در روز نوبت آنان، شتر چیزی از آب را نمی‌نوشید و به آن‌ها شیر می‌داد و آن‌ها از شیر آن در نعمت بودند و چون روز نوبت شتر می‌بود، همه آب را می‌نوشید به طوری که از آن آب چیزی باقی نمی‌ماند».

ابن عباس گفته است: در روزی که نوبت نوشیدن به قوم ثمود می‌رسید شتر آب نمی‌نوشید و شیرش رابه آنها میداد، و آنها در ناز و نعمت بودند و روزی که نوبت نوشیدن آب به شتر می‌رسید شتر تمام آب را می‌نوشید و چیزی را برای آنها باقی نمی‌گذاشت.

(تفسیر قرطبي ۱۷/۱۴۰). به منظور تغییب عقلا خدا فرموده است: بینهم. «**كُلُّ شِرْبٍ مُختَضَرٌ**» هر کس در نوبت خود بر سر آن حاضر می‌شد؛ یعنی روزی که نوبت به شتر می‌رسید، حاضر می‌شد و روزی که نوبت به آنها می‌رسید، حاضر می‌شدند.

### **فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹)**

آنگاه رفیقشان را صدا کردند و او دست درازی کرد پس شتر را از پای در آورد. (۲۹)  
«تعاطی» کار کشتن را بدست گرفت.

در نهایت وضع چنان شد که: قبیله ثمود از این تقسیم دلتگ شده رفیقشان که انسان بدختی بود به نام «قدار بن سالف» بر شتر دست درازی نمود و در نتیجه شتر را از پای در آورد. این بدین معنی است که این شخص شریر بر شتر حمله اور شد و انرا از پای در آورد.

محمد بن اسحاق می‌گوید: «قدار در بین درختی بر سر راه شتر صالح علیه سلام کمین گرفت و ابتدا تیری به سوی آن انداخت و با آن تیر عضله ساق پایش را هدف قرار داد، سپس با شمشیر بر او یورش برد و پی پای او را شکست آنگاه او را ذبح کرد».

### ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُر﴾ (۳۰)

(اکنون بنگرید) عذاب و هشدار من چگونه بود؟ (۳۰)

### ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمَ الْمُحْتَظِرِ﴾ (۳۱)

ما بر آنان یک صدای مرگبار فرستادیم، پس همه آنان به صورت گیاه خشک و ریزه شده شدند. (۳۱)

«هشیم»: گیاه خشک و خورد شده.

«المحتظر»: کسی که آغلی را براب گوسفدان و حیوانات درست می‌کند که مانع خروج آنها یا حمله حیوانات وحشی گردد.

مؤرخین در مورد قوم ثمود می‌نویسند، با در نظر داشت اینکه قوم ثمود از جمله قوم بزرگی بحساب می‌آمد، ولی در طول مدت زندگی خویش، توانمندی آنرا نیافرند تا برای خود دولت قدرتمندی و مستقل را برای خود تاسیس نمایند، بلکه بطور متداوم به صورت قوم‌های پراکنده یا احياناً شهرنشین زندگی می‌کردند تا اینکه در نهایت نابود شدند، ویا هم در سایر اقوام مضمحل گردیدند، و حتی نام شان در تاریخ هم به فراموشی سپرده شد.

### ﴿وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُنْ مِنْ مُذَكَّرِ﴾ (۳۲)

و یقیناً ما قرآن را برای عترت گرفتن آسان گردانیده‌ایم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۳۲)

### ﴿كَذَّبُتْ قَوْمٌ لُوطٍ بِالنُّذُرِ﴾ (۳۳)

قوم لوط بیم دهنگان را تکذیب کردند. (۳۳)

قرآن عظیم الشأن پس از ذکر بغاوت و گمراهی قوم ابراهیم علیه السلام، ببررسی دوسيه انحرافی و گمراهی قوم لوط می‌پردازد.

القوم لوط از جمله اقوام است که پروردگار با عظمت برای هدایت آنان به راه راست و از بین بردن فسادی که در زمین ایجاد کرده بودند، لوط، برادر زاده ابراهیم علیه السلام را در میان شان به پیامبری مبعوث فرمود.

بغاوت و نافرمانی قوم لوط از ناحیه بود که: می‌خواستند از هر لحظه، قوم کاملاً آزاد و رها، و پیرو شهوت و هواهای نفسانی خویش باید باشند.

خداوند متعال در نهایت این قوم شهوتی را به سبب اعمال غیر اخلاقی و غیر انسانی شان به عذابی در دنک گرفتار نمود: «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ، {۱۶۱} إِنَّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ، {۱۶۲} فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونَ، {۱۶۳} وَمَا أَسْلَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنَّ أَجْرَيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ، {۱۶۴} أَتَأْتُونَ الذِّكْرَانَ مِنَ الْعَلَمِينَ، {۱۶۵} وَتَذَرُّونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنَ أَرْوَحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ {۱۶۶}» (سوره الشعرا: ۱۶۱-۱۶۶).

(وقتی برادرشان لوط به آنها گفت: آیا از الله نمی‌ترسید؟ (۱۶۲) البته من برای شما پیغمبر امین هستم. (۱۶۳) پس از الله بترسید و از من اطاعت کنید. (۱۶۴) و بر تبلیغ این رسالت از شما مزد و پاداشی نمی‌خواهم، مزد و پاداش من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. (۱۶۵) آیا از (فطرت پاک) مردم جهان (مخالفت می‌کنید و زنان را

گذاشته) به سراغ مردان می‌روید. (۱۶۶) و همسران را که پروردگار تان برای شما آفریده است، می‌گزارید؟ بلکه شما مردم تجاوز کارید).

اگر به فحوای آیات متبرکه که در فوق یاد آوری شدیم دقت بعمل اید، که این منکرین، خالق و پروردگار این جهان نه بودند؛ زیرا در این گفتگو کاملاً مشهود است که قوم لوط در جواب دعوت پیامبر خود هرگز نگفتند که خدا دیگر چیست؟ چگونه ممکن است که او خالق این جهان باشد؟ از کجا معلوم که آن خدا، خالق ما و خالق تمام موجودات باشد؟ بلکه بر عکس، همگی به لوط می‌گفتند که: «**فَلُوا لِئِن لَّمْ تَتَّهِ يَلْوَطْ لَتَكُونَ مِنَ الْمُخْرَجِينَ**» (الشعراء: ۱۶۷). (گفتند: ای لوط! اگر (از عیجویی ما) دست برنداری، حتما از بیرون رانده شدگان خواهی بود).

قرآن عظیم الشأن جریان این قوم را در (آیات ۲۸-۲۹ سوره العنكبوت) چنین به بیان می‌گیرد: «**وَلَوْطًا أَذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَحْشَةَ مَا سَبَقُكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَلَمِينَ**» (۲۸) **أَنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرُ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَتْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّدِيقِينَ**» (۲۹) (ولوط (رانیز فرستادیم) وقتی به قومش گفت: شما عمل رشت را به عمل می‌آورید در حالی که هیچکس از جهانیان در (ارتکاب) آن بر شما سبقت نگرفته است. (۲۹) آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راه (فطری و شرعاً تنازل) را می‌بنید و در محافل خود مرتكب منکر می‌شوید؟ پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: اگر از راستگویانی (پس) عذاب الله را برای ما بیاور.).

### **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرٍ (۳۴)**

ما بر آنان توفانی سخت که با خود ریگ و سنگ می‌آورد فرستادیم [در نتیجه همه را هلاک کرد]، مگر خانواده لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم. (۳۴) ابن کثیر گفته است: خدا به جبرئیل دستور داد شهرهای آنان را به آسمان بلند کند آنگاه آنها را زیر و رو کرده و به زمین بیندازد، و با سنگ آنها را سنگباران کند. «حاصب» به معنی سنگ است. (مختصر ۴۱۲/۳).

«**إِلَّا آلَ لُوطٍ**» جز خانواده لوط و پیروان مؤمنش.

«**نَجَّاهُمْ بِسَحْرٍ**» کمی قبل از صبح و در وقت سحر آنها را نجات دادیم.

«**نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ**» (۳۵)

این نعمتی بود از جانب ما، اینگونه کسی را که شکرگزار است جزای نیک می‌دهیم. (۳۵)

### **وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَفَا بِالنَّذْرِ (۳۶)**

لوط آن قوم را از قهر و مؤاخذه ما بیم داده بود، اما آنان درباره بیم دهنگان (پیغمبران) شک کردند. (۳۶)

«**وَلَقَدْ رَأَوْدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذْرِ**» (۳۷)

و البته (با لوط) درباره سوء قصد به مهمانش سخن گفتند، پس ما چشمهای آنها را کور کردیم (و گفتیم: لذت) عذاب من و ترسانیدن های مرا چشید. (۳۷)

**«رَأَوْدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ»:** مراد این است که از لوط خواستند که از جانبداری مهمانان دست بر دارد و ایشان را در اختیار آنان بگذارد تا هرچه خواستند از اعمال منافی عفت نسبت به ایشان روا دارند.

**«طَمْسَنَا»:** از میان برداشتیم. محو و نابود کردیم.

### ﴿وَلَقَدْ صَبَّحُهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌ﴾ (۳۸)

سرانجام صحیگاهان عذابی مستمر وثابت به سراغشان آمد. (۳۸)

**«صَبَّحُهُمْ»:** در فاصله طلوع فجر صادق و طلوع آفتاب به سر وقتshan آمد.

یعنی صحیگان عذابی دائمی بر آنان نازل شد، عذابی پیاپی که منجر به عذاب آخرت آنان می‌شود. صاوی گفته است: به این معنی که جبرئیل اماکن آنها را از جا برکند و آن را بالا برد و سپس واژگون کرد و با سنگی از سجیل سنگباران نمود، و عذاب دنیا با عذاب آخرت متصل شد و تا رسیدن آنها به دوزخ زایل نمی‌شود. (صاوی ۱۵۰/۴ مفسر صاوی در «حاشیة الصاوي على تفسير الجلالين»

### ﴿فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ﴾ (۳۹)

(و گفتیم) اینک عذاب قهر و انتقام مرا بچشید. (۳۹)

### ﴿وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُنْ مِنْ مُذَكَّرِ﴾ (۴۰)

ویقیناً ما قرآن را برای پند و عبرت گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۴۰)

تفسران می فرمایند که حکمت تکرار جمله «وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُنْ مِنْ مُذَكَّرِ» در یکی از قصه های قرآنی برای یادآوری پند و عبرت گرفتن از اخبار گذشتگان است.

و نیز تا نشان بدهد که تکذیب هر پیامبر موجب نزول عذاب است، همان‌طور که آیه‌ی «فَبِأَيِّ أَلَاءِ رَبِّكُمَا تَكذِّبَانِ» را تکرار کرده است تا نعمت‌های مختلفی را که به انسان داده است، یادآور شود. و هرگاه نعمتی را یادآور شده است انسان را نیز به خاطر ناشکری در برابر آن توبیخ نموده است. (تفسیر کبیر ۷/۸۱۰).

### ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ﴾ (۴۱)

و به راستی بیم دهنگان به سراغ خاندان فرعون آمدند. (۴۱)

**«آل فِرْعَوْنَ»** تعریف به خاندان فرعون شده است، این اصطلاح به یک حقیقتی اشاره دارد که: نظام اجتماعی در زمان فرعون، نظام دیکتاتوری فردی و سخت استبدای بوده، و همه ملت به یک شخص منسوب شمرده می‌شدند، ولی این تعریف در سایر اقوام نظام قبیله ای و قومی را بخود داشت از جمله میفرماید: «قَوْمُ نُوحٍ... قَوْمُ لُوطٍ» وغیره...

### ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُفْتَدِرٍ﴾ (۴۲)

(اما آنها) همه معجزات ما را تکذیب کردند تا چون زبردستی زورمند (گریبان) آنان را گرفتیم. (۴۲)

در سیستم نظام فرعونی همه اصول الهی و شرعاً از جمله: انبیاء، معجزات انبیاء رُسل، پیامبران و بصورت کل همه هشدارها والهمات الهی مورد تکذیب قرار گرفته اند. طوریکه آمده است: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» (ترجمه: (اما آنها) همه معجزات ما را تکذیب کردند).

خواننده محترم!

این پنجمین و آخرین داستانی که مختصراً در باره قوم موسی علیه السلام و اینکه چگونه حضرت موسی علیه السلام از جانب پروردگار توظیف می‌گردد یادگردید که: به فرعون و اتباعش اعلان کند، خداوند عذابی شدید را بر آنها فرو خواهد فرستاد و جزای تکذیب و امتناع آنها را خواهد داد.

تفسران می‌نویسند: هر زمانیکه عذابی برقوم بنی اسرائیل نازل می‌شود؛ به پیش حضرت موسی علیه السلام می‌آمدند، واز وی طلب کمک دردفع عذاب الهی می‌شدند، ودر ضمن وعده می‌دادند که در صورت دفع عذاب متذکره، ایمان خواهند آورد؛ همینکه عذاب را الله تعالی از ایشان دفع نمی‌نمود، دوباره به بغاوت وطغیان رو می‌آورندند، وراه غدر و خیانت را کما فی سابق در پیش می‌گرفتند، پروردگار با عظمت انواع عذاب‌ها را بر آن‌ها فرستاد که به مثابه‌ی انذاری برای آن‌ها بود. تا به راه راست بازگردند، بطور مثال نه نمونه از این‌بلا‌ها را بطور مثال غرض معلومات مزید تقديم میداریم:

1- قحطی: قرآن عظیم الشأن از این‌بلیه (بلایا) به (سنین) تعبیر نموده است. خشکسالی به مدت چند سال آن‌ها را فرا گرفت، حاصلات زراعتی از بین رفت، و پستان‌های حیوانات از شیر خالی شدند.

2- نقص میوه‌ی درباغ‌ها: خداوند متعال ثمره‌ی باع‌هایشان را به اوج قلت رساند و محصولات آن‌ها را بوسیله‌ی انواع بلاها نابود کرد.

3- طوفان: باران آنچنانی بر آن‌ها باریدن گرفت که زراعت و باع‌های آن‌ها را نابود کرد. صحابی جلیل القدر ابن عباس (رض) می‌فرماید: طوفان ناشی از بارش بیش از حد باران بود. اما گروهی از مفسران فرموده اند: ناشی از طغیان رودخانه بود.

4- ملخ: خداوند متعال به شکل غیرمعهود لشکری از ملخ را بر آن‌ها فرستاد، لشکر ملخ‌ها به حدی زیاد بود که حتی بر زمین سایه افکنده بود، و تمام حاصلات زراعتی و میوه باع‌هار ابه کام خود فزو می‌بردند.

5- شپش: نوعی شپش و حشرات ضد حبوبات را بر زراعت شان فرستاد، که در نتیجه همه ای حبوبات از بین رفت. تعدادی از مفسران و مؤرخین بدین عقیده اند که آفات: نوعی ازمگسی بودکه: آرامش و آسودگی را از آنان سلب ساخت.

6- بقه: الله تعالی بقه‌های بر آنها فرو، فرستاد که آرامش و آسایش را از آنها سلب نمودند. این بقه‌ها در غذا، ظروف، آب آشامیدنی، لباس، رختخواب و... آنها نفوذ می‌کردند و موجب سلب آرامش آنها می‌شدند.

7- خون: آب آشامیدنی آنها تبدیل به خون می‌شد. آب جویبارها چشم‌ها و چاه‌هایشان به خون تبدیل می‌شد. در حالیکه بنی اسرائیلی‌ها سالم بودند.

8- چوب دستی: یکی از آیات الهی بر آنها معجزه‌ی عصا بود.

9- ید بیضا: هرگاه دست به جیب فرو می‌برد و بیرون می‌آورد چون آفتاب می‌درخشید. قرآن عظیم الشأن می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَاتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ عَائِتٍ بَيْنَتْ» (الإسراء: 101). (ما به موسی نه معجزه روشن دادیم).

و همچنان می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخْذَنَا إِعَالَ فَرْعَوْنَ بِالسَّنِينَ وَنَقْصَ مِنَ الْثَمَرَتِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ» (۱۳۰)، فادا جاء‌تہمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصْبِهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَيِّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَئِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلِكُنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۱۳۱) وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِي

**بِهِ مِنْ عَائِةٍ لَّتْسَحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ<sup>(132)</sup> فَأَرْسَلَنَا عَلَيْهِمُ الظُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُملَ وَالضَّفَادَعَ وَالدَّمَ عَائِتٌ مُّفْصَّلتَ فَاسْتَكَبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً مُّجْرِمِينَ<sup>(133)</sup>** [الأعراف: 130-133]

(و ما فرعونیان را با قحط سالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم تا پند گیرند. (و شاید بهسوی الله برگردند). (131) (لیکن عبرت نگرفتند) پس وقتی نیکیی به آنها دست می‌داد می‌گفتند: سزاوار ماست و چون بدیی به آنها می‌رسید، به موسی و همراهانش بدفالی می‌گرفتند. آگاه باشید که بدفالی (خوشبختی و بدختی) آنها نزد الله است، لیکن بیشترینشان نمی‌دانند. (132) و گفتند (ای موسی)! هر چه از معجزه (ها و دلایل) برای ما بیاوری تا ما را با آن جادو کنی، به تو ایمان نمی‌آوریم. (133) پس ما بر آنها طوفان و (هجوم) ملخ و شیش و کوربقه‌ها و خون (روان) را بصورت آیات (و علامات) جدا جدا، فرستادیم. اما باز تکبر ورزیدند و قوم مجرم بودند).

پروردگار با عظمت؛ انواع عذاب دنیایی را بر فرعون فرستاد، از جمله: طوفان ملخ، شیش، بقه و خون، همگی را بعنوان آیات و نشانه‌های مفصل فرو فرستاد، هرگاه آیه‌ای می‌دیدند اظهار تأسف و پشیمانی می‌کردند و چون عذاب الله تعالی دفع می‌شد به شر و فساد بر می‌گشتند تا اینکه عذاب اکبر فرود آمد و فرعون و لشکریانش همگی غرق شدند.  
**«فَلَمَّا ءاسَفُونَا أَنْتَقَنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ<sup>(55)</sup> فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفاً وَمَثَلاً لِّلْآخَرِينَ<sup>(56)</sup>** [الزخرف: 55-56]. (پس وقتی ما را به خشم آورند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم. (56) پس آنان را پیشگامان (بد) و عبرت برای آیندگان قرار دادیم.)

### فرعون چگونه به هلاکت رسید؟

فرعون به کفر، عناد و مخالفت با پیغمبر الله متعال موسی عليه السلام، ادامه داد. ترساندن، انذار و نصیحت او را سود نبخشید، آنگاه خداوند متعال به موسی عليه السلام وحی کرد، تا شب هنگام با بنی اسرائیل از شهر خارج شود و راهی فلسطین گردد. موسی عليه السلام و قومش که بالغ بر ششصد هزار نفر بودند از شهر خارج شدند و راه بحر سرخ و خلیج سویس را در پیش گرفتند. چون فرعون از خواب برخاست، موسی و بنی اسرائیل را نیافت. لشکری بزرگ مجهز کرد. گویند: صد هزار اسب سوار در میان آن بود. تعداد مجموعی لشکریان بالغ بر یک میلیون و ششصد هزار نفر بود. (روایت از ابن کثیر در البداية والنهاية).

به تعقیب بنی اسرائیل پرداخت و در روز دوم همگام با طلوع آفتاب آنها را یافتند. فاصله بین بنی اسرائیل و مرگ چند لحظه بیش نبود، فغان و فریاد از آنها بلند شد و گفتند: ای موسی دست آنها به ما می‌رسد و ما را در می‌یابند.

موسی عليه السلام به آنها آرامش داد و ترس آنها را از بین برد. عصای خود را بر بحر زد که به قدرت الله متعال بحر شکاف برداشت و دوازده راه در آن بوجود آمد. موسی عليه السلام و یارانش خود را به بحرانداختند و از راهها عبور کردند. چون آخرین نفر آنها از بحر عبور کرد، لشکریان فرعون به کنار آن رسیدند، موسی خواست با عصا بر بحر بکوبد و راه ها را خراب کند خداوند به او وحی کرد که بحر را به حالت خود باقی

بگذارد؛ چون قصد هلاکت آنها را داشت «وَأَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُندٌ مُغَرَّقُونَ» (سوره الدخان: 24).

چون فرعون این آيه و معجزه‌ی عظيم را دید ترس بر او چيره شد اما عليرغم خوف درونی نزد لشکريان از خود شجاعت نشان داد و گفت: بنگريid چگونه بحر باexter من شکاف پيدا كرده تا برده های فراری را دريابم و آنها را به مملكت خود برگردانم. سربازان خود را تشویق كرد كه خود را به بحر اندازند، اما نجات آنها بعيد بود چون خداوند متعال قصد نابودی و هلاکت آنها را به سبب ظلم و تمرد ايشان داشت. فرشته‌ی از آسمان فرود آمد و زمام اسب فرعون را گرفت و به وسط بحر کشاند. چون لشکريان اين را دیدند خود را به بحر انداختند. وقتی همگی آنها وارد آن بحر شگاف شده شدند خداوند متعال به موسى وحی كرد با عصا به بحر بکوبد. موسی عليه السلام بر آن کوبيد در نتیجه راه‌ها نابود و فرعون و لشکريانش در امواج متلاطم بحر غرق شدند تا آنجا كه يك نفر هم نجات پيدا نکرد. «فَلَمَّا تَرَءَ الْجَمَعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَا لَمُدْرَكُونَ<sup>(61)</sup>  
قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيِّدِنَا<sup>(62)</sup> فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ  
فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالْطَّوْدِ الْعَظِيمِ<sup>(63)</sup> وَأَزْلَفَنَا ثُمَّ الْآخَرِينَ<sup>(64)</sup> وَأَنْجَيْنَا مُوسَى  
وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ<sup>(65)</sup> ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ<sup>(66)</sup>» (الشعراء: 60-66). (هنگامی كه هر دو گروه يكديگر را دیدند ياران موسى گفتند: ما گرفتار می‌گردیم\* (موسی) گفت: چنین نیست پروردگار من با من است و رهنمودم خواهد كرد\* بدنیال آن به موسی پیام دادیم كه عصای خود را به بحر بزن بحر را از هم شکافت و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید\* و در آنجا دیگران را نزدیک گرداندم\* موسی و جملگی همراهان او را نجات دادیم\* سپس دیگران را غرق كردیم).

تمامی لشکريان غرق شدند. اما فرعون هنگامی كه در میان امواج متلاطم قرار گرفت و چيزی نمانده بود كه غرق شود، ايمان و تسلیم شدن خود را آشکار ساخت:  
«حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ عَامَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَعْلَمُ بِهِ بَئْرُوا إِسْرَاعِيلَ وَأَنَا  
مِنَ الْمُسْلِمِينَ<sup>(90)</sup>» (سوره يونس: 90) (غرقاب فرعون را به خود پیچید گفت: ايمان دارم كه خدایي وجود ندارد مگر آن خدایي كه بنو اسرائیل بدو ايمان آورده‌اند و من از زمره‌ی فرمانبرداران هستم). ليكن به تأسف ايمانش سودی نبخشد و او هم غرق شد. خواننده محترم !

در آيات (43 إلى 55) در مورد تهدید مشرکان و بيان مقام و منزلت پرهیزگاران ، بحث بعمل آمده است .

### أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ<sup>(43)</sup>

(بگو: اي اهل مكه! آيا کافران شما از اينها (كه ذكر شد) بهترند يا اينکه برایت شما از عذاب، در كتاب‌های (آسمانی سابق) درج است؟ (43)  
«بَرَاءَةٌ»: امان نامه.

### أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ<sup>(44)</sup>

يا می‌گويند: ما گروه شکست ناپذير و انتقام گير هستیم و يكديگر را پشتیبانی می‌کنیم؟ (44)

## سَيِّهْزُمُ الْجَمْعُ وَيُوْلُونَ الدُّبْرَ {٤٥}

زود است که این گروه شکست بخورند (و در مقابل مسلمانان) پشت بگردانند. (۴۵)  
**«سَيِّهْزُمُ الْجَمْعُ وَيُوْلُونَ الدُّبْرَ»** مشرکین شکست خواهند خورد و پا به فرار می‌نهند.  
 ابن جوزی مفسر مشهور جهان اسلام میفرماید: این موضوع از جمله مسائل غیبی اند.  
 که خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و سلم را از آن آگاه کرد، و در روز بدر شکست  
 کفار محرز کلمه مترادف که محرز را ترجمه و قابل فهم بسازد اضافه شود) شد. (تفسیر  
 ابن جوزی ۱۰۰/۸)

در حدیث شریف به روایت بخاری و نسائی از ابن عباس (رض) آمده است که فرمود:  
 در حالیکه رسول اکرم ﷺ در روز بدر در قبیه مخصوص خود قرار داشتند، به بارگاه  
 پروردگار خویش بهزاری مناجات کرده و گفتند: «أَنْشَدْكَ عَهْدَكَ وَوَعْدَكَ، اللَّهُمَّ إِنْ  
 شَئْتَ لَمْ تَعْبُدْ بَعْدَ الْيَوْمِ فِي الْأَرْضِ أَبْدًا». «پروردگار! تو را به عهد و وعدهات به جد  
 سوگند می‌دهم؛ بارخدا! اگر می‌خواهی که بعد از امروز دیگر هرگز در زمین مورد  
 پرستش قرار نگیری...». در این اثناء ابوبکر صدیق دست آنحضرت ﷺ را گرفت و گفت:  
 «کافی است یا رسول الله! بر پروردگارتان سخت الحاج و اصرار نمودید». آنگاه رسول  
 الله صلی علیه وسلم از قبه خود بیرون آمده و در حالیکه با زره خود شتابان حرکت  
 می‌کردند، می‌گفتند: **«سَيِّهْزُمُ الْجَمْعُ وَيُوْلُونَ الدُّبْرَ {۴۵} بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمْرٌ {۴۶}»** (سوره القمر: 45-46). اما در روایت دیگری آمده است که: «در میان  
 نزول این آیه و غزوه بدر، هفت سال فاصله بود». که بنابر این روایت، آیه کریمه در  
 برگیرنده معجزه‌ای غیبی می‌باشد زیرا از حقیقتی خبر می‌دهد که هفت سال بعد روی داد  
 پس آیه کریمه مکی است بلکه سوره نیز - چنان‌که گذشت - تماماً مکی میباشد.  
 ابن جریر از ابن عباس (رض) در بیان شان نزول این آیه کریمه روایت می‌کند که فرمود؛  
 کفار قریش در روز بدر گفتند: **«نَحْنُ جَمِيعُ مُنْتَصِرٍ»** [القمر: 44].  
 ما گروه شکست نایپذیر و انتقام گیر هستیم و یکدیگر را پشتیبانی میکنیم پس نازل شد:  
**«سَيِّهْزُمُ الْجَمْعُ وَيُوْلُونَ الدُّبْرَ {۴۵}»** (القمر: 45). «زودا که این جمع در هم شکسته  
 شوند و پشت کنند».

## شأن نزول آیه ۴۵:

1026- ابن جریر از ابن عباس (رض) روایت کرده است: در روز بدر مشرکان گفتند:  
 ما جماعتی نیرومند و پیروز هستیم. پس الله تعالی **«سَيِّهْزُمُ الْجَمْعُ وَيُوْلُونَ الدُّبْرَ»** را  
 نازل کرد.

## بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمْرٌ {۴۶}

بلکه وعده عذاب آنها قیامت است. و قیامت هولناک تر و تلخ تر است. (۴۶)  
 «ادھی و داھیه»: رخداد سخت و سهمگینی است که هیچ راه درمانی ندارد. «و تلخ تر  
 است» یعنی: عذاب قیامت در مرارت و تلخی خود از عذاب دنیا سختتر است.  
 در مورد شان نزول این آیه مبارکه در حدیثی امام بخاری آمده است: **«۱۷۸۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَقَدْ أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ وَإِنِّي لَجَارِيَةُ الْعَبْدِ، بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمْرٌ»** [رواہ البخاری: 4876].  
 از عائشه (رض) روایت است که گفت: هنگامی که من دخترک خورد سالی بودم و

بازی می‌کردم در مکه این آیه بر محمد ﷺ نازل گردید). (فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری (جلد پنجم) تألیف: دکتر عبدالرحیم فیروز هروی)

### إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ (٤٧)

بی تردید گنهکاران در گمراهی و انحراف و در آتش افروخته اند. (۴۷)  
«سعیر» هم می‌تواند جمع «سعیر» (آتش برافروخته) و هم جمع «سعیر» (جنون) باشد.  
شان نزول آیات 47 - 49:

1027- مسلم و ترمذی از ابو هریره (رض) روایت کرده اند: مشرکان قریش آمدند و با رسول الله ﷺ در مورد قضا و قدر به جدل و گفتگو پرداختند. پس الله متعال آیات: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ... تا... خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» را نازل کرد. (صحیح است، مسلم 2656، ترمذی 2157 و 3290، ابن ماجه 83 و واحدی 775 روایت کرده اند.  
تفسیر شوکانی» 2546).

### يَوْمَ يُسْخَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (٤٨)

روزی که بر روی های شان در آتش کشیده می‌شوند [و به آنان می‌گویند]: سوزندگی و عذاب دردنگ دوزخ را بچشید. (۴۸)  
«یُسْخَبُونَ» به معنای کشیده شدن و  
«سحاب» ابری است که باد آن را می‌کشاند.

«سَقَرَ» یعنی دوزخ و در اصل سوختن پوست بر اثر حرارت است و،  
«لمح» درخشیدن برق است.

### إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (٤٩)

ما هر چیز را به اندازه معین آفریده ایم. (۴۹)

چنان‌که در حدیث شریف به روایت ابن عمر (رض) آمده است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدْرٍ، حَتَّى العَجْزُ وَالْكَسْلُ». «همه چیز به اندازه و قدری از پیش تعیین شده است، حتی ناتوانی و کسلات».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابوهریره (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از الله ياری بجوی و درمانده نشو و چنانچه پیش آمد ناگواری به تو رسید، بگو: قدر الله وماشاء فعل: خداوند مقدر کرد و آنچه خواست انجام داد و نگو: لو آنی فعلت کذا لکان کذا، فإن لو تفتح عمل الشیطان: اگر من چنین می‌کرم، چنان می‌شد زیرا «اگر» «راه» را «به روی» کارشیطان می‌گشاید».

باید دانست که نوشتن سابق الهی در لوح محفوظ و علم سابق وی به اشیاء؛ به معنی اجبار و تحمل وی بر بندگان نبوده و به هیچ وجه بر الزام و اجبار دلالت نمی‌کند بلکه فقط دال بر این امر است که تمام آنچه در پنهانی هستی است، از قبل برای خداوند متعال معلوم بوده است.

امام قرطبی می‌گوید: «عقيدة اهل سنت بر این است که خدای سبحان همه اشیاء را مُقدَّر کرده است؛ یعنی مقادیر، احوال و زمان وقوع وجود اشیاء را قبل از ایجاد آن‌ها دانسته و سپس آنها را بر همان نحوی که در علم سابق وی رفته است ایجاد می‌نماید بنابراین، هیچ رویدادی در عالم بالا و پایین واقع نمی‌شود مگر این‌که آن رویداد، از علم، قدرت و اراده حق تعالی صادر شده است نه از علم، اراده و قدرت خلقش بنابراین، خلق را در آن‌ها نقش

دیگری جز نوعی (اکتساب) و (کوشش) و (نسبت) و (اضافت) نیست چنان که قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم بر این امر تصریح کردہ‌اند پس آن گونه نیست که قدریه و غیر آنان می‌گویند: اعمال در حیطه قدرت ما است و ما آفریننده اعمال خویش هستیم اما آجال و مواعید به دست غیر ما می‌باشد».

همچنین جایز است که معنی آیه این باشد: «ما همه چیز را به اندازه مقدر و معین و به استواری و محکمی تمام آفریده‌ایم». که میان هردو معنی نوعی تلازم وجود دارد. در این صورت می‌توان گفت که علم جدید با پی بردن به وجود هماهنگی میان ابعاد و احجام پدیده‌های بسیاری از خلقت پروردگار، به ابعادی از حقیقت معنی این آیه دست یافته است. (تفصیل موضوع را می‌توان در تفسیر انوار القرآن (جلد سوم) عبدالرؤوف مخلص هروی (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری) با تفصیل بیشتر میتوانید مطالعه فرماید.

### وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلْمَحٌ بِالْبَصَرِ (۵۰)

و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم بر هم زدن است. (۵۰) «**كَلْمَحٌ بِالْبَصَرِ**» این مفهوم را میرساند که: کارهای الهی هم حساب شده، هم حکیمانه است و هم با سرعت انجام می‌گیرد. یعنی به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن طول می‌کشد، و به هر چیز می‌گوییم: بشو، فوراً هستی پیدا می‌کند (**كُنْ فَيَكُنْ**). یعنی بشو می‌شود. این کثیر فرموده است: یعنی فقط یک بار به چیزی امر می‌کنیم و نیاز به تکرار نداریم، فوراً لباس هستی به تن کرده و به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن تأخیر نمی‌کند. (مختصر ۴۱۴/۳).

### وَلَقَدْ أَهْلَكَنَا أَشْيَاعُكُمْ فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ (۵۱)

و به راستی همانندتان را نابود کردیم، پس آیا پنديزیری هست؟ (۵۱) «**أَشْيَاعُكُمْ**»: پیروان شما. مراد امثال و همگون در پیروی از کفر و شرک و معاصی. «**أَهْلَكَنَا أَشْيَاعُكُمْ**» فحوای آیه مبارکه این فهم را میرساند که: سنت الهی در عذاب کافران هم فکر، یکسان است.

«**فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ**» این فهم را میرساند که باید از تاریخ عبرت گرفت.

### وَكُلُّ شَيْءٍ فَعْلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

و هر عملی که کردند در کتبنامه عملشان ثبت است. (۵۲) «**الزُّبُرِ**»: کتابها.

«**فِي الزُّبُرِ**» این فهم را می‌میرساند که هیچ عملی محو و به فراموشی گذاشته نمی‌شود.

### وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ (۵۳)

و هر خرد و بزرگی [در آن] نوشته شده. (۵۳) «**مُسْتَطَرٌ**»: مکتوب. نوشته شده.

یعنی: همه چیز از اعمال خلق و سخنان و افعالشان - اعم از کوچک و بزرگ و با ارزش و بی‌ارزش آن‌ها - در لوح محفوظ نوشته شده است.

باید گفت که ثبت اعمال دلگرمی متعین، ولسردی و خفگان مجرمان و بازدارنده انسان از کفر و گناه است.

طوریکه در حدیث شریف آمده است که رسول الله ﷺ خطاب به حضرت بی بی عائشه (رض) فرمودند: «ای عائشه! از گناهان ناچیز شمرده شده پرهیز زیرا برای آنها از جانب خداوند پرسشی است».

**إِنَّ الْمُتَقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ (٥٤)**

بی گمان پرهیزگاران در باغها و (در جوار) نهرها خواهند بود. (۵۴)

**فِي مَقْعِدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُفْتَرٍ (٥٥)**

در مقام و منزلتی راستین، نزد فرمانروای توانا. (۵۵)

«ملیک»: پادشاه بزرگ.

«فِي مَقْعِدٍ صِدْقٍ» در مکان و جایگاهی نیکو و مورد رضایت و دلخواه قرار دارند. بهشت، سراسر صداقت است و ذرّه‌ای دغلبازی در آن راه ندارد.

«عِنْدَ مَلِيكٍ مُفْتَرٍ» در پیشگاه پروردگاری عظیم و قدرتمند و مسلط قرار دارند که هیچ چیز او را ناتوان و درمانده نمی‌کند، در پیشگاه پروردگار عالمیان قرار دارند.

**مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ**

## فهرست موضوعات سوره القمر

وجه تسمیه  
فضیلت سوره قمر  
تعداد آیات، کلمات و حروف  
ارتباط سوره «قمر» با سوره قبلی  
محتوای سوره قمر  
هدف کلی و اساسی سوره قمر  
هدوی علیه السلام  
قوم عاد چه را عبادت می کردند؟  
هلاک شدن قوم عادبا «ریح العقیم»  
فرعون چگونه به هلاکت رسید؟

### مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها:

#### 1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی .«تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر:  
فتح القدير شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحلی می باشد.

#### 2- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان:  
(متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

#### 3 - تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی ( اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری )  
انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

#### 4- تفسیر کابلی

مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیہ  
مترجم : شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیہ

#### 5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ( 510 هجری / 1116 میلادی - 12  
رمضان 592 هجری )

#### 6- البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی ( 654 - 745ق ) مشهور به  
ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.

#### 7- تفسیر تفسیر القرآن الكريم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر.

#### 8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد ( 224 وفات 310 هجری قمری )

## 9- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الكلبی مشهور به جزی (متوفی 741ق)

## 10- تفسیر صفوۃ التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل اورده است.

## 11- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تأليف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمامی (متوفی 982)

## 12- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

## 13- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

## 14- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث  
حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379 .

## 15- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود افندي آلوسی است. (1217-1270ق)

## 16- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ- ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰ م)  
تاریخ نشر: (1980/01/01) .

## 17- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشri.

«تفسير الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقوال في وجوه التأويل» مشهور به  
تفسیر کشاف. مؤلف: جار الله زمخشri (27 ربیع الاول 467 - 538 هـ ذیحجه 118 هـ)

## 18- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد  
صاوی (1175-1241ق) است.

## 19- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

دکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

## 20- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

## 21- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ)

## 22- تفسیر فرقان:

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنسی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**